

## تأثیر برنامه هسته ای ایران بر نظام امنیت منطقه ای خاورمیانه (خلیج فارس) با تأکید بر نظریه ی رئالیسم تهاجمی

مسعود جعفری نژاد<sup>۱</sup> - فیدافه مدآبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۵

### چکیده

پرونده ی هسته ای جمهوری اسلامی ایران در طول ۱۳ سال اخیر به یکی از مهم ترین موارد در معادلات خاورمیانه بدل شده است. در این میان ایالات متحده آمریکا، ایران و کشور های حاشیه ی خلیج فارس بازی گرانی هستند که به طور مستقیم در معرض پیامد های امنیتی پرونده هسته ای هستند. با توجه به موضع جالشی آمریکا و کشورهای عرب حاشیه ی خلیج فارس نسبت به برنامه ی صلح آمیز هسته ای ایران پرسش اساسی این مقاله این است که چرا ایالات متحده می کوشد با تمرکز بر تهدید آمیز جلوه دادن این برنامه به «معضل امنیت» در میان بازی گران منطقه ی ای دامن می زند؟ فرضیه ی پژوهش حاضر نیز بر این مطلب استوار است که امنیتی کردن پرونده هسته ای ایران به موازات پروژه ی ایران هراسی، ضامن منافع استراتژیک آمریکا در منطقه ی خاورمیانه به ویژه خلیج فارس بوده و برداشت کشور های حوزه ی خلیج فارس از این پرونده تحت تأثیر همین القائات است. در این مقاله چارچوب نظری مورد استفاده، رئالیسم تهاجمی است.

**واژگان کلیدی:** پرونده هسته ای ایران، خاورمیانه، آمریکا، کشور های حوزه ی خلیج فارس، رئالیسم تهاجمی

۱. استاد یار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا [pegah220ja@yahoo.com](mailto:pegah220ja@yahoo.com)

۲. کارشناسی ارشد، مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا [madabadi2@yahoo.com](mailto:madabadi2@yahoo.com)

## مقدمه

فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورها به ویژه کشورهای قدرتمند و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل موضوعی است که همواره مورد توجه پژوهش‌گران و علاقه‌مندان مطالعات بین‌المللی بوده است. خلیج فارس با خصوصیات مهمی هم‌چون ژئوپلتیک، ژئواستراتژیک و خاصیت پیوند دهندگی سه قاره ی اروپا، آفریقا و آسیا به انضمام جایگاه بدیل ناپذیر این منطقه در تأمین بیش از ۷۵ درصد نفت جهان و نیز بخش زیادی از گاز مصرفی دنیا، دارای جایگاه در سیاست خارجی آمریکا و اتحادیه ی اروپا است.

پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰م. میزان وابستگی کشورهای جهان و به خصوص ایالات متحده و اتحادیه ی اروپا به ذخایر نفت و گاز منطقه با کاهش نفت و گاز سایر حوزه ی‌ها بسیار افزایش یابد به طوری که این وابستگی برای اتحادیه ی اروپا در سال ۲۰۳۰م. در حوزه ی نفت به ۷۵ درصد و در حوزه ی گاز به ۶۶ درصد خواهد رسید هم‌چنین پیش‌بینی می‌شود تا سال یاد شده ذخایر نفتی منطقه ی خلیج فارس ۹۵ درصد ذخایر موجود جهان را تشکیل خواهد داد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). درعین حال ایران جایگاه ویژه ای در میان کشورهای حوزه ی خلیج فارس به خصوص در نظر غرب دارد. به دست آوردن فن آوری و تکنولوژی هسته ای باعث تهدیدی علیه هژمونی و منافع ایالات متحده و متعاقب آن کشورهای عربی حوزه ی خلیج فارس شده است. کشورهای عربی منطقه با وجود این که از ضعف‌هایی در ساختار سیاسی، سیستم اقتصادی رانتیر و شکاف‌های اجتماعی رنج می‌برند، با القای نوعی ایران‌هراسی به عنوان سیاست فرافکنی و با واسطه ی تضمین امنیت منطقه به حضور و مداخله ی غرب در منطقه دامن زده اند.

برای جلوگیری از شکست موازنه‌ها و شکست برخی دولت‌ها در انطباق خود با عمل‌کرد های موفقیت‌آمیز دولت‌های دیگر، برای کشورهای عربی متحد غرب دو استراتژی متصور است: نخست، اتخاذ راهبردی مناسب در جهت پویایی، تحول و رسیدن

به تکنولوژی دفاعی و تهاجمی و در نتیجه افزایش نفوذ و رسیدن به قدرتی بالقوه و حقیقی در میان سایر بازی گران؛ دوم، در صورت ناکافی در نیل به هدف بیان شده، فراهم آوردن زمینه ی ترس از توانایی های نظامی در بین قدرت های بزرگ (بازدارندگی) و در نتیجه رفتاری تهاجمی و رسیدن به هدف غایی یعنی تغییر موازنه منطقه ای به سود خود و به ضرر جمهوری اسلامی ایران. در نتیجه ی این معادله، یک قدرت بزرگ، زمانی از موازنه ی قوا حمایت خواهد کرد که تغییرات به نفع او و علیه دیگر رقبایش باشد و زمانی درصدد تضعیف موازنه قدرت بر می آید که مسیر تغییرات بر خلاف میل و خواسته وی باشد. در این نوشتار سعی بر آن است تا با تکیه بر آمار و با بهره گیری از چارچوب نظری واقع گرایی تهاجمی نشان داده شود، دامن زدن به ایران هراسی با حربه ی تهدید آمیز جلوه دادن برنامه هسته ای صلح آمیز ایران، راه کاری بوده است که در دهه گذشته برای رشد ایران هراسی در منطقه ی خلیج فارس صورت پذیرفته است. یکی از نتایج قهری این سازوکار، فروش تسلیحات نظامی به کشور های حوزه ی خلیج فارس و بازگزداندن پترودلار ها به اقتصاد بین الملل است.

### رهیافت نظری

رویکرد نظری مقاله ی حاضر با عنایت به تأثیر برنامه هسته ای ایران در ترتیبات امنیتی منطقه ی خلیج فارس بر مبنای واقع گرایی تهاجمی است. این نظریه معتقد است آناارشی، دولت ها را وادار می سازد، قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین الملل هرگز قطعی نیست و دولت ها می کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته اکثر دولت ها همواره درگیر توسعه گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه ها ی آن باشد، به آن مبادرت می کنند. همان گونه که دیده می شود، این شاخه از نوکلاسیک ها از نظر استدلالی بسیار به والتز شباهت دارند اما در تحلیل های خود بسیار به مطالعات تاریخی بها

می دهند و با توجه بر تأکید بر غیر مستقیم و پیچیده بودن تأثیر قدرت نسبی بر سیاست خارجی راه خود را از نو واقع‌گرایی جدا می‌کنند. می‌توان فرید زکریا و جان میرشایمر را از مهم‌ترین نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی دانست (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

فرید زکریا بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، ضمن ایجاد ارتش‌های بزرگ، خود را درگیر مسائل خارج از مرز‌هایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. به عبارت دیگر توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی می‌توانند به نیات دولت‌ها اشکال متفاوتی دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل کند. بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور کنند، توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبرد‌های تهاجمی و با هدف پیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

رنالیست‌های تهاجمی خوشبینی‌های غالب درباره‌ی روابط بین‌دولت‌های بزرگ را به چالش می‌طلبند و ضمن تأکید بر رفتار قدرت‌های بزرگ این نکته را مد نظر دارند که قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل به دنبال فرصت‌هایی هستند تا قدرت خود را در برابر دیگر رقبای خود فزونی بخشند. میرشایمر در تبیین مفهوم قدرت معتقد است که از نظر رنالیست‌ها، محاسبه‌ی قدرت عمیقاً با طرز فکر دولت‌ها ارتباط می‌یابد.

قدرت در سیاست به منزله‌ی ارزش در اقتصاد است و دولت‌ها بر سر آن با یکدیگر به رقابت بر می‌خیزند. به همان میزان که پول در حوزه‌ی اقتصاد اهمیت دارد، قدرت نیز برای سیاست‌های بین‌المللی مهم تلقی می‌شود (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۶۳).

از نظر میرشایمر، برای فهم قدرت باید بین قدرت حقیقی و بالقوه تفاوت قائل شد. از نظر وی قدرت بالقوه‌ی یک دولت بر میزان جمعیت و سطح ثروت آن مبتنی است، سرمایه‌هایی که ستون‌ها و پایه‌های اصلی قدرت نظامی را شکل می‌دهند. به اعتقاد این

اندیشمند رقبای ثروتمند با جمعیت فراوان معمولاً می توانند نیروی نظامی سهمگینی را فراهم آورند. هم چنین، قدرت حقیقی یک دولت در قدرت نظامی آن است که به طور مستقیم، دولت را پشتیبانی می کنند. از نظر میرشایمر دو مؤلفه ی قدرت افزون بر این که مبانی قدرتمندی یک قدرت را در سطح داخلی پایه ریزی می کنند، در خارج و در عرصه ی سیاست های بین المللی نیز پیامدهای منفی برای آن دولت به ارمغان می آورند؛ پیامدهایی منفی که مهم ترین مصداق آن ترس است. ترس در بین قدرت های بزرگ از این واقعیت ناشی می شود که آن ها از توانایی های نظامی تهاجمی ای برخوردارند که قدرت های بزرگ می توانند آن ها را علیه یک دیگر به کار گیرند. هم چنین، این واقعیت که یک قدرت بزرگ نمی تواند، به طور حتم اطمینان داشته باشد که دیگر دولت ها قصد استفاده از قدرت نظامی خود علیه آن کشور را نداشته باشند، زمینه ی ترس را فراهم می آورد. میرشایمر در پاسخ بدین پرسش که چرا قدرت های بزرگ به صورت تهاجمی رفتار می کنند، می گوید که ساختار سیستم بین المللی دولت ها را مجبور می کند تا تنها در شرایطی به دنبال تأمین امنیت خود باشند که نسبت به یک دیگر متجاوزانه رفتار کنند. سه ویژگی سیستم بین المللی به همراه ترکیبی از ترس دولت ها نسبت به یک دیگر وضعیت های زیر را موجب می شوند:

الف) فقدان اقتدار مرکزی که فراتر از دولت ها قرار بگیرد و از آنان در برابر یک

دیگر حمایت کند؛

ب) دولت ها همیشه از ظرفیت ها و توانایی های نظامی تهاجمی برخوردارند؛

ج) دولت ها هرگز نمی توانند نسبت به مقاصد و نیات دیگران اطمینان داشته باشند

(میرشایمر، ۱۳۸۸: ۷۰).

چارچوب نظری واقع گرایی تهاجمی با تأکید بر بعد نظامی امنیت، دعوت به

افزایش دائمی توان نظامی، ماهیت آنارشیک نظام بین الملل و معمای امنیت می تواند بستر

نظری مناسبی را جهت بررسی ایران هراسی ناشی از برنامه هسته ای ایران و بهره برداری تسلیحاتی - اقتصادی غرب از آن در منطقه ی خلیج فارس را فراهم آورد. به بیان دیگر القای نظامی بودن برنامه هسته ای ایران و دامن زدن به احساس ناامنی کشور های عرب حوزه ی خلیج فارس، زمینه ساز انعقاد قرارداد های نظامی بسیطی در ده سال گذشته با غرب شده است. در ادامه این مقوله بررسی می شود.

### گذار از معمای امنیت

موضوع پرونده هسته ای ایران در سال ۱۳۹۰.ش به یکی از چالش های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. روزنامه های جهان غرب، نشریات تخصصی و مراکز تولید فکر تلاش بی وقفه خود را برای برجسته سازی تهدیدات هسته ای ایران به نمایش گذاشتند. مقامات دولت اوباما تلاش کردند تا قطع نامه جدیدی برای گسترش تحریم های اقتصادی، تکنولوژیکی و امنیتی علیه ایران به تصویب شورای امنیت سازمان ملل برسانند اما مخالفت کشورهای روسیه و چین منجر به تصویب لوایحی در کنگره آمریکا شد که زمینه ی تحریم های یک جانبه علیه ایران را ایجاد کرد. به این ترتیب تحریم های اقتصادی و تکنولوژیک توسط جهان غرب اعمال شد و در برنامه های اجرایی اتحادیه ی اروپا نشانه هایی از اعمال محدودیت های فزاینده، علیه ساختار بانکی سیستم مالی و فرایند های تجاری ایران شکل گرفت.

چنین فرایندی را نظریه پردازان امنیتی به عنوان «معمای امنیت در رفتار راهبردی» می نامند. معمای امنیت به معنای آن است که تهدید از سوی کشورهای فرادست نمی تواند منجر به وضعیت انفعال شود. تهدیدات انجام شده، زمینه های لازم برای تولید قدرت جهت مقابله با تهدیدات را اجتناب ناپذیر می سازد.

طبق تعریف، معمای امنیتی زمانی مطرح می شود که اقدامات یک دولت در جهت افزایش امنیت خود، واکنش دولت دیگر و در نتیجه کاهش امنیت برای دولت اول را در بر داشته باشد (روی، ۱۳۸۲: ۶۸۷). چنین چرخه ای واقع گرایی تهاجمی را به افزایش توان امنیتی کشورها به طور دائم در برابر رقبای خود ترغیب می کند. از آن جایی که بعد امنیت در واقع گرایی صرفاً نظامی است، بنابراین افزایش بنیه ی نظامی برای مواجهه با تهدیدات امنیت در این نظریه توصیه می شود.

تاکتیک های آمریکا در متقاعد کردن شیوخ حوزه ی خلیج فارس برای پذیرش وجود حالت بدخیم امنیتی در منطقه، ترکیبی از دیپلماسی کلاسیک و دیپلماسی رسانه ای است. مطالعه ی بازنمایی رسانه ای در در این زمینه نشان می دهد؛ از آن جایی که نمی توان جهان را با تمام پیچیدگی های بی شمار آن به تصویر کشید، ارزش های خبری، فشارهای تبلیغاتی، تهییج، تقابل (که ما را از دیگران جدا می سازد) یا تحمیل معنا در قالب مجموعه ای از پیچیدگی های فنی و محتوایی ارائه می دهند. براین اساس بازنمایی عنصری محوری در ارائه تعریف از واقعیت است (Watson and Hill, 2006: 248). از این منظر دیپلماسی رسانه ای از رسانه در جهت ارتقای سیاست خارجی کشورها استفاده می کند. بر این اساس رسانه به مثابه ابزاری در دیپلماسی تلقی می شود که با استفاده از این ابزار، دیپلمات ها و سیاست گذاران می توانند نیات و مقاصد خود را به عنوان دیپلماسی در معرض چالش دیپلماتیک قرار دهند (خرازی، ۱۳۸۷: ۱). این در حالی است که اساساً مبنای تبلیغاتی گسترده ی آمریکا در یک دهه گذشته نه تنها بنیان های مستحکمی ندارد بلکه همواره با گزارشات متناقض، مدارک جعلی و بزرگ نمایی همراه بوده است. افزون بر این در همین برهه ی زمانی، آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز برخی از گزارش های خود علیه ایران را تحت فشار مستقیم اسرائیل تهیه و منتشر کرده است (Porter, 2014). عده ای از اندیشمندان غربی نیز به دنبال طرح این ایده هستند که ایران به دنبال احیای

امپراطوری باستان خود بوده است و چون به دلایل تاریخی- فرهنگی، خود را از همسایگان عرب حاشیه ی خلیج فارس برتر می پندارد، می کوشد تا از روش های متفاوت از جمله سلاح هسته ای، برتری خود را باز یابد (سلطانی نژاد و شاپوری، ۱۳۹۲: ۱۰۸) اما قطع نظر از راهکار های آمریکا برای دامن زدن به ایران هراسی منطقه ای، رقابت های امنیتی از این دیدگاه بین قدرت های بزرگ همیشه وجود خواهد داشت و منطق این رقابت ها بیشتر بر اساس ترس و در راستای کسب قدرت بیشتر، برای دست یابی به قدرت مطلق خواهد بود. بر این اساس چنان چه گفته شد آمریکا با دامن زدن به برداشت تهدید آمیز بودن برنامه هسته ای ایران، سعی می کند تا معضل امنیتی کشور های حوزه ی خلیج فارس را با فروش گسترده ی تسلیحات به آن ها بر طرف سازد. از این رهگذر بخش بزرگی از منابع ارزی آمریکا - که صرف خرید نفت شده است- با فروش تسلیحات نظامی به اقتصاد این کشور باز می گردد. در ادامه به بررسی مباحث مربوط به این مقوله پرداخته می شود.

### استدلال های ایران برای استفاده از انرژی هسته ای

الف) مبانی استدلالی و منطقی: کشور ایران اسلامی به جهت داشتن منابع بزرگ نفت و گاز نمی تواند متکی به انرژی فسیلی باشد و علل زیادی در توجیه این وضعیت دارد که اهم آن ها عبارتند از:

- محدودیت منابع فسیلی و تعلق آن ها به نسل های آینده؛
  - افزایش بهره وری این منابع در صورت استفاده در صنایع تبدیلی؛
  - بالا بودن شدت مصرف انرژی در ایران و بالا رفتن تقاضای انرژی الکتریکی؛
  - بالا بودن یارانه های پنهان بابت مصرف سوخت.
- مصرف زیاد منابع فسیلی نفت و گاز در ایران به شدت ارز حاصل از صادرات نفت خام و گاز طبیعی را تحت الشعاع خود قرار داده است (غریب آبادی، ۱۳۸۶: ۷۷).



ب) تولید سوخت هسته ای: این برنامه یکی دیگر از محورهای توسعه فناوری هسته ای ایران است که ساخت انواع نیروگاه های اتمی تحت نظارت آژانس ایران و حجم سوخت مورد نیاز آن ها ایران را ملزم به تأمین سوخت مورد نیاز آن ها در داخل و خارج می کند (اسدی، ۱۳۸۵: ۳۵).

ج) تولید برق هسته ای: از مهم ترین منابع استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، ساخت رآکتورهای هسته ای جهت تولید برق و استفاده از آن برای سوخت کشتی ها، زیر دریایی ها، رادیو ایزوتوپ ها، تحقیقات علمی و مقاصد آزمایشی و آموزشی است و مهم ترین هدف ایران در توسعه فناوری هسته ای، تولید برق هسته ای است که این هدف بر اساس داده های آماری جمعیتی و رشد مؤلفه های اقتصادی کشور و عرصه ی انرژی در این خصوص تعیین شده است.

د) کاربردهای علوم و تکنولوژی: مهم ترین کاربردهای علم هسته ای در نتیجه تلاش پژوهش گران و مهندسی هسته ای عبارتند از:

استفاده از پلوتونیوم یا فرآیند شکاف هسته اورانیوم جهت تولید برق، شیرین کردن آب دریاها، استفاده از رادیو ایزوتوپ ها در علم پزشکی، کشاورزی و صنعت و استفاده از پرتوهای ناشی از فرآیند هسته ای در علم پزشکی، صنایع و کشاورزی.

استدلال های جمهوری اسلامی ایران از به لحاظ ماهوی و فنی و جاهت کافی برای طرح در جامعه ی بین المللی را دارد با این حال نگاه نخبگان علمی و محافل پژوهشی کشور های حوزه ی خلیج فارس در خصوص فناوری هسته ای ایران، اغلب دوگانه بوده است؛ از یک طرف آنان تمایل دارند که با توجه به سیاست های سلطه طلبانه ی اسرائیل در منطقه و اقدامات آن کشور در مورد مسأله ی فلسطین، جمهوری اسلامی ایران بتواند به نوعی بازدارندگی اتمی در مقابل اسرائیل نایل آید و با اقدامات تاکتیکی و استراتژیکی خود سلاح هسته ای را در آموزه ی دفاعی ایران وارد نکند و از طرف دیگر معتقدند با توجه به

وزن سیاسی، اقتصادی، جمعیتی و جغرافیای سیاسی، برنامه اتمی و موشکی ایران، در صورت گسترش برنامه هسته‌ای آن، این خطر وجود دارد که ایران به طور کامل بر دولت‌های خلیج فارس سیطره پیدا کند.

پنج‌چیدگی مسأله‌ی هسته‌ای ایران و هدایت دیپلماسی عمومی، بسیاری را در جهان عرب متقاعد ساخته که تلاش‌های غرب در جهت کنترل هر قدرت در حال ظهور است و به عنوان بحرانی در ابعاد جهانی تلقی نمی‌شود. بسیاری از اعراب خلیج فارس به ویژه در سطح توده‌ها (اسدی، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۳).

با وجود اعتقاد بعضی از توده‌ی روشن فکر اعراب نسبت به تأثیر مثبت این فناوری، باز محوری بودن منطق توازن قوا در دید سیاست مداران از سال ۲۰۰۵ م. منجر به نگرانی و واکنش‌هایی شد که بعدها باعث واکنش غیر آشکار از جمله صرف هزینه‌های بسار گزاف در قبال خرید تسلیحات نظامی از غرب به خاطر دیپلماسی انتشار ایران هراسی کشورهای غربی شد. اوج این التهاب بین سال‌های ۲۰۰۵ م. تا قبل از توافق ژنو بود که نتیجه‌ی این امر کاهش قدرت منطقه‌ای و تغییر موازنه‌ی قدرت به ضرر ایران بود اما بعد از توافق ژنو، کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا قدرت منطقه‌ای ایران را به رسمیت شناخت و در بعد داخلی کشور از لحاظ اقتصادی خود را در حال بازیابی یافت. این مسأله جایگاه منطقه‌ای ایران را دوباره زنده کرد و در روابط دو جانبه و چند جانبه با کشورهای مهم منطقه‌ی ای و فرا منطقه‌ای را بهبود بخشید.

با این حال هنوز محورهای اصلی کشورهای خاورمیانه یعنی تکیه به دیپلماسی و اعمال فشارهای بازی گران و سازمان‌های فرامنطقه‌ای، اتکا به توانایی نظامی - امنیتی آمریکا در منطقه، جلوگیری از گسترش دامنه‌ی دشمنی و تنش با ایران و در نهایت جلوگیری از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران، هم چنان تداوم دارد (اسدی، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۳). پس از تهاجم عراق به کویت، خلیج فارس

تبدیل به یک انبار بزرگ اسلحه و مهمات شد. خریداری مقادیر معتناهایی از تسلیحات نظامی، روز به روز توسط اعراب منطقه ی افزایش یافت که شامل ادواتی هم چون جنگنده ها و بالگردها و موشک های پیشرفته ای است که نگهداری از آن ها نیازمند لجستیک تخصصی و مستمر است. بنابراین هم خریداری این تسلیحات و هم نگهداری از آن ها به مقدار بسیار نیرو و پول نیاز دارد. افزایش روند نظامی گری در منطقه احساس بدبینی کشورها را به یک دیگر افزایش داده و احتمال درگیری های نظامی را قوت بخشیده است. از سوی دیگر غرب هم چنان نگران از دست دادن منافع نفتی خود در منطقه است و خواهان به دست گرفتن کنترل کامل ذخایر نفتی - که ۶۵ درصد از کل ذخایر انرژی جهان را در بر می گیرد- است. با توجه به این که منطقه ی خلیج فارس ۷۰ درصد سوخت مورد نیاز ژاپن و بیش از ۵۰ درصد سوخت اروپا را تامین می کند، بسیار برای غرب اهمیت دارد. کنترل ذخایر نفتی منطقه ی خلیج فارس تسلط بر درآمدهای نفتی کشورهای صاحب نفت خلیج فارس و سوق دادن درآمدها به سوی ایجاد تقاضا برای اقتصاد غرب را سبب می شود.

ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۱ م. در مجموع ۵۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به شش پادشاهی عرب منطقه ی خلیج فارس فروخته است که این رقم ۶۰ درصد کل تسلیحات فروخته شده این کشور در این سال به شمار می آید. بنا به گزارش وزارت دفاع آمریکا، در اواخر سال ۲۰۱۱ م. عربستان سعودی سفارش ۸۰ میلیارد دلار ادوات جنگی را به این وزارت داده است و امارات متحده عربی قرارداد نصب سپر دفاع موشکی به ارزش سه میلیارد دلار را با این کشور بسته است. با این که کشورهای اغلب رانتهی منطقه ی خلیج فارس آمارهای مربوط به خریدهای تسلیحاتی خود را در بیشتر موارد آشکار نمی کنند، جدول زیر- که به کمک مراکز رسمی صادر کننده ی تسلیحات گردآوری شده است- تا اندازه ای گویای میزان واردات تسلیحات از قدرت های بزرگ جهانی بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ م. در این منطقه ی است:

کشورها	ایران	عربستان	عراق	کویت	قطر	امارات	بحرین	عمان
۲۰۰۰	۷۴۰۹	۲۳۵۲۳	---	۴۰۲۳	---	۱۰۹۴۰	۳۶۸	۲۶۲۱
۲۰۰۱	۸۱۷۵	۲۵۰۵۳	---	۳۹۵۴	---	۱۰۵۷۵	۳۸۷	۳۰۴۹
۲۰۰۲	۶۱۴۸	۲۱۹۹۵	---	۴۰۸۰	۱۵۸۸	۹۷۲۵	۴۶۲	۳۱۴۰
۲۰۰۳	۷۱۹۵	۲۲۱۵۷	---	۴۳۹۶	۱۶۰۲	۱۰۲۰۱	۵۳۱	۳۳۰۳
۲۰۰۴	۹۱۰۹	۲۴۶۳۲	---	۴۷۳۲	۱۴۷۶	۱۱۰۱۶	۵۳۵	۳۷۱۳
۲۰۰۵	۱۱۲۹۶	۲۹۶۸۰	۲۸۴۵	۴۵۸۰	۱۵۶۹	۱۰۲۵۴	۵۲۹	۴۴۷۶
۲۰۰۶	۱۲۲۳۳	۳۳۸۰۹	۲۳۸۳	۴۵۵۰	۱۶۵۷	۱۲۰۹۸	۵۷۶	۴۷۸۶
۲۰۰۷	۱۰۱۵۸	۳۳۹۴۶	۲۰۹۷	۵۱۰۹	۲۰۲۰	۱۳۰۵۲	۶۰۹	۴۸۴۹
۲۰۰۸	۹۱۷۴	۳۸۲۲۳	۵۳۲۴	۴۴۶۰	---	---	۶۵۱	۴۶۱۷
۲۰۰۹	---	۳۹۲۵۷	۴۱۵۶	۴۵۸۹	---	---	۷۲۱	۴۰۰۳
۲۰۱۰ به بعد	---	۸۷۲۵۷	---	---	---	۴۲۳۵۶	---	

ارقام به میلیون دلار است.

Source: SIPRI Military Expenditure Database

جدول زیر نشان دهنده ی هزینه ی تسلیحاتی کشورهای نام برده به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی است؛ به عبارتی، جدول زیر، گویای آن است که چند درصد از تولید ناخالص داخلی در تک تک این کشورها، صرف خریدهای تسلیحاتی و هزینه‌های

نظامی می‌شود و در مقایسه با جهان، این میزان خرید چه جایگاهی برای حکومت‌های رانتی عرب به دست آورده است؟ (www.tabnak.ir، ۲۷/۴/۱۳۹۳)

کشورها	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
ایران	۳,۸	۴	۲,۵	۲,۹	۳,۳	۳,۸	۳,۸	۲,۹	۲,۷
عربستان	۱۰,۶	۱۱,۵	۹,۸	۸,۷	۸,۴	۸	۸,۳	۹,۲	۸,۲
عراق	---	---	---	---	۱,۹	۲,۶	۲,۷	۲,۹	۵,۴
کویت	۷,۲	۷,۷	۷,۴	۶,۵	۵,۸	۴,۳	۳,۶	۳,۸	۳,۲
قطر	---	---	۴,۷	۴	۲,۹	۲,۵	۲,۲	۲,۵	---
امارات	۹,۴	۹,۸	۸,۶	۷,۹	۷,۴	۵,۶	۵,۹	۵,۹	---
بحرین	۴	۴,۲	۴,۷	۴,۸	۴,۳	۳,۶	۳,۴	۳,۲	۳
عمان	۱۰,۸	۱۲,۵	۱۲,۴	۱۲,۲	۱۲,۱	۱۱,۸	۱۱	۱۰,۴	۷,۷
جهان	۲,۳	۲,۳	۲,۴	۲,۵	۲,۵	۲,۵	۲,۴	۲,۴	۲,۴

ارقام به صورت درصدی از میزان تولید ناخالص داخلی بیان شده اند:

Source: SIPRI Military Expenditure Database

همان گونه که از جدول بالا مشخص است، جز دو کشور ایران و عراق - که در برهه ی مورد بررسی به دلیل تحریم‌های یک جانبه و چندجانبه، امکان خریدهای بالای نداشته‌اند- دیگر کشورهای مورد بررسی، نسبت به میانگین جهانی از رده بالاتری در خرید تجهیزات نظامی برخوردار هستند. به ویژه دو کشور امارات متحده ی عربی و عربستان سعودی با برخورداری از توان بالای مالی - که ناشی از درآمدهای بالای رانتی به دست آمده از فروش نفت است - بیشترین میزان خریدهای تسلیحاتی را در این مدت داشته‌اند. با

این که کشورهای نام برده، تسلیحات مورد نیاز خود را از بازارهای اروپایی و آسیایی و آمریکایی تهیه کرده‌اند، در وهله نخست، این ایالات متحده آمریکا است که انحصار فروش تسلیحات را در منطقه‌ی خلیج فارس در اختیار دارد (www.irdiplomacy.ir ۱۳۹۳/۴/۱۸).

جدول زیر، گویای میزان توجه هر کدام از صادرکنندگان تسلیحات به منطقه‌ی یادشده است.

کشورها	چین	فرانسه	روسیه	انگلیس	آمریکا	دیگران	کل
ایران	۳۵	---	۶۵	---	---	---	۱۰۰
عربستان	۶	۴	---	۴۲	۴۰	۸	۱۰۰
عراق	---	---	۱۴	۱	۵۲	۳۳	۱۰۰
کویت	---	۳	---	---	۹۱	۶	۱۰۰
بحرین	---	---	---	۳۴	۵۵	۱۱	۱۰۰
قطر	---	---	---	---	۹۸	۲	۱۰۰
عمان	---	۱۵	---	۴	۷۹	۲	۱۰۰
امارات	---	۳۵	۲	---	۶۰	۳	۱۰۰
منطقه‌ی خلیج فارس	۴	۲۱	۹	۵	۵۴	۷	۱۰۰

ارقام به درصد بیان شده اند

.Source: SIPRI ArmsTransfers Database

چنان چه گفته شد، همکاری پایدار و مستمر استراتژیک در شرایط بدخیم امنیتی که واقع‌گرایی تهاجمی ترسیم می‌کند، امکان‌پذیر نیست. نظریه‌های هم‌گرایی نیز یکپارچگی داخلی و حاکمیت نیرومند ملی از پیش شرط‌های مهم تلقی می‌کند. در

نظریه‌های روابط بین الملل، برداشت کشورها از درجه ی اطمینان به نظام داخلی و حکومتی و استحکام تصمیم‌گیری، از عوامل تعیین‌کننده همکاری و در نهایت صلح به شمار می‌آید. برای نخستین بار در تاریخ مدرن منطقه ی خلیج فارس، کشورهای شبه جزیره ی عربستان به فکر تحکیم مرزهای خود افتاده‌اند تا بتوانند به صورت کشور-ملت‌های جدید التأسیس تثبیت شوند. گروه‌های جدیدی در همه ی این کشورها که از اقلیت بوروکرات و تحصیل کرده هستند، هم‌اکنون با تشکل‌های مختلف و اندیشه‌های روشن در صدد تبدیل حکومت‌های طایفه‌ای جوامع خود به حکومت‌های پارلمانی هستند. هرچند این فرآیند ممکن است دهه‌ها به طول انجامد. این اقدام، اولین گام حقوقی در مسیر استحکام مبانی داخلی و دست یابی به یک چارچوب روشن فکری و برنامه‌ریزی است. در جریان جنگ دوم خلیج فارس، کشورهای عرب نه تنها در سطح پرسنل بلکه به لحاظ لجستیکی و استراتژیکی، توان برنامه‌ریزی و دفاع از خود نشان ندادند و نیروی عظیم چندملیتی با مدیریت مستقیم آمریکا بود که باعث شد نیروهای عراق از خاک کویت خارج شوند. بنابراین، امنیت داخلی این کشورها به شدت به ائتلاف‌های بین‌المللی و قراردادهای دفاعی آن‌ها وابسته است (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۳۹).

برحسب آمار و ارقام ارائه شده از سوی مرکز بین‌المللی صلح استکهلم و مرکز مطالعات استراتژیکی و بین‌المللی (CSIS) بودجه اختصاص یافته به خرید تسلیحات نظامی توسط هریک از کشورهای بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی رشد قابل توجهی کرده و از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ م. رشد ۲۰ درصدی را به ثبت رسانده است. اگرچه این آمار و ارقام به اعتقاد این دو مرکز مطالعاتی شفاف نیستند و کمتر از ارقام واقعی است.

### ارزیابی راهبردی جهان عرب درباره تأسیسات هسته ای ایران

کشور های حوزه ی خلیج فارس می بایست به ابهامات خود در راستای برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران فایق آیند. آنان باید اول، ساختار قدرت در منطقه ی خاورمیانه را مورد ارزیابی قرار دهند بعد جایگاه خود را در مثلث قدرت معین کنند سپس به مطالعه ی تأثیر و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه ی خلیج فارس بپردازند و جایگاه خود را در صورت بر هم خوردن موازنه منطقه ای بسنجند و در نهایت به دلیل فقدان دیپلماسی موثر باید توان سنجی صورت پذیرد تا مشخص شود به سمت کدام طرف از دو بازی گر اصلی منطقه سوق پیدا خواهند کرد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۵۸). اگر کشورهای عربی بر این اعتقاد باشند که برنامه هسته ای ایران کاملاً صلح آمیز و غیر نظامی است، موازنه قوای منطقه ای نیز دست خوش تغییر و تحول بنیادی و ماهوی نخواهد شد. به تبع آن جایگاه جهان عرب در ساختار قدرت خاورمیانه نیز دست خوش تغییر فوری و فاحش نخواهد شد.

اهداف چهارگانه ی اعراب نیز عبارتند از: ۱- خلع سلاح اتمی اسرائیل و جلوگیری از هژمونی آن در منطقه ی خاورمیانه؛ ۲- بازداشتن ایران از دست یابی به سلاح هسته ای و جلوگیری از هژمونی منطقه ای آن؛ ۳- تأمین و تضمین حق اعراب در دست یابی به فناوری و توان هسته ای؛ ۴- حفظ وضعیت موجود جهان عرب از طریق جلوگیری از وقوع جنگ بین ایران و آمریکا.

پیگیری و تحقق این اهداف در بستر یک معادله ی راهبردی قدرت متشکل از ایران و اسرائیل، اعراب را با تناقض نمای امنیتی- راهبردی مواجه می سازد؛ زیرا از یک طرف حفظ وضع موجود به معنای بازداشتن ایران از توان هسته ای قدرت اتمی انحصاری اسرائیل را رسمیت و تحکیم می بخشد؛ این وضعیت اگرچه ایران را از رسیدن به منزلت هژمونیک باز می دارد ولی هژمونی اسرائیل را تثبیت می کند. از طرف دیگر، بازداشتن هژمونی



هسته ای اسرائیل مستلزم ایجاد یک قدرت بازدارنده و همپایگی راهبردی با آن است. این امر با دست یابی ایران یا جهان عرب به فناوری هسته ای قابل حصول است که در هر دو صورت وضع موجود را برهم خواهد زد (مکرمی، ۱۳۹۰: ۴۹). شاید منطقی و عاقلانه ترین راه حل دست زدن به یک انتخاب بر اساس اولویت بندی ارجحیت های راهبردی اعراب مبتنی بر تحلیل هزینه- فایده و میزان امکان پذیری گزینه ها باشد. با توجه به اهداف چهارگانه پیش گفته و منطق بازدارندگی- موازنه و هم پیمانی- اتحاد، ارجحیت ها و گزینه های اعراب را بدین ترتیب می توان خلاصه کرد:

- اقدام و مداخله دسته جمعی اعراب در مذاکرات جهت حفظ و تقویت معاهده ی منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT) به منظور عاری سازی منطقه ی خاورمیانه از سلاح های کشتار جمعی؛
- همکاری و اقدام دسته جمعی اعراب برای تولید بمب اتمی عربی جهت اجبار ایران و اسرائیل به خلع سلاح اتمی و توقف برنامه هسته ای نظامی؛
- حمایت از استمرار فعالیت های هسته ای ایران به منظور ایجاد حداقل بازدارندگی در برابر اسرائیل.

بدین ترتیب اولویت نخست اعراب در شرایط کنونی، عاری ساختن منطقه ی خاورمیانه از سلاح های هسته ای است؛ گزینه ای که توأمان دو هدف راهبردی آنان یعنی خلع سلاح اسرائیل و بازداشتن ایران از دست یابی به سلاح اتمی را به دو صورت مسالمت آمیز تأمین می کند اما اگر این گزینه امکان پذیر نباشد، اولویت دوم، تلاش برای تولید سلاح هسته ای و بمب اتمی عربی است. در صورت موفقیت این گزینه، اعراب یا به همپایگی راهبردی با ایران (با مفروض قرار دادن نظامی بودن برنامه ی هسته ای) و اسرائیل می رسند یا حداقل می توانند به وسیله ی آن، این دو را در قالب بازدارندگی مهار کنند. در صورتی که هیچ یک از دو گزینه ی بالا تحقق نیابد، سومین اولویت، تداوم برنامه

هسته‌ای به منظور بازداشتن هژمونی اتمی اسرائیل است که نسبت به گزینه های یادشده دور از ذهن به نظر می رسد.

### نتیجه گیری

هرچند تحلیل جامع پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران و تعامل غرب با آن در یک دهه ی اخیر نیازمند پرداختن به متغیر ها و ابعاد متعددی است، در این پژوهش سعی بر آن بود با تمرکز بر یکی از جنبه های اقتصادی - امنیتی این پرونده یعنی رشد نظامی گری در حوزه ی خلیج فارس پرداخته شود. به بیان دیگر در سال های اخیر غرب با بهانه قرار دادن دست یابی جمهوری اسلامی ایران به دانش و فناوری صلح آمیز هسته‌ای تلاش کرد مقوله ی ایران‌هراسی را به عاملی برای امنیتی جلوه دادن فضای منطقه و زمینه سازی برای فروش سلاح‌های خود تبدیل کنند. این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران به دفعات در سال های گذشته اعلام کرده که دکترین نظامی اش دفاعی و باز دارنده بوده است و برنامه هسته ای نیز دارای اهداف صلح آمیز و تحت نظر نهاد های بین المللی است. امریکا و مجموعه کشورهای غربی کوشیده اند تا با القای پروژه ایران‌هراسی در منطقه ی و هراس و تنش ناشی از آن، به معضل امنیتی کشور های حوزه ی خلیج فارس دامن زنند و آنان را به خرید گسترده ی تسلیحات نظامی سوق دهند. در این راستا واقع گرایی تهاجمی با تأکید بر معمای امنیت و لزوم تقویت فراگیر و مستمر قوای نظامی جهت اعاده ی امنیت، به عنوان چارچوب نظری مناسبی برای این پژوهش در نظر گرفته شد. آمار و ارقام خرید اسلحه مقارن با تعمیق بحران هسته ای جمهوری اسلامی ایران بیانگر رابطه ی میزان ایران‌هراسی القا شده با انعقاد قرارداد های پر هزینه ی نظامی کشور های حوزه ی خلیج فارس و غرب است. ادامه چنین سیاستی به امنیتی شدن فضای منطقه ی خلیج فارس، انزوای ایران ، تخلیه ی منابع ارزی منطقه و رقابت تسلیحاتی خواهد انجامید که مضرات آن متوجه تمامی کشور های حوزه ی خلیج فارس است. بنابراین پیشنهاد می شود جمهوری اسلامی ایران

باید در وهله ی نخست، اولویت خود را بر مبنای کسب امنیت با استفاده از سیاست اعتماد سازی و پرهیز از تند روی، در درجه ی دوم، پیگیری سیاست تنش زدایی و هم چنین منافع دائمی بر پایه کمک به برقراری امنیت منطقه با آموزه های اسلامی قرار دهد. در آخر سیاست خارجی می بایستی بر پایه ی منافع متغیر و با در نظر گرفتن مقتضیات نظام بین الملل در عین پایبندی به سه اصل عزت، حکمت و مصلحت در منظومه ی سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران عمل کند. اگر نظریه ی حاکم بر روابط بین الملل در حال حاضر نو واقع گرایی در نظر گرفته شود، طرح سیاست « نرمش قهرمانانه » در سیاست خارجی جدید جمهوری اسلامی، بیان گر احاطه ی مقام معظم رهبری بر روند های کلان سیاست بین الملل است.

## منابع

- اسدی، بیژن، (۱۳۸۵)، «عوامل موثر در همکاری های امنیتی - دفاعی ایران و کشورهای خلیج فارس: یک بررسی عینی».
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۷)، «سیاست های هسته ای در منطقه ی خلیج فارس»، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، «خلیج فارس و مسایل آن، تهران، نشر سمت».
- پایگاه اینترنتی اطلاعات و آمار نظامی: SIPRI ArmsTransfers Database
- خرازی، امیر، (۱۳۸۷)، «دیپلماسی رسانه، مجموعه مقالات پژوهشی»، معاونت پژوهشی، تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۰)، «واقع گرایی نو کلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره دوم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۲)، «الزامات سیاست خارجی توسعه ملی در چشم انداز بیست ساله ایران»، مجله سیاسی و بین المللی، سال اول، شماره دوم.
- روی، پل، (۱۳۸۲)، «معمای امنیت اجتماعی»، مترجم: منیژه نوید نیا، مطالعات راهبردی، شماره ۲۱.
- سلطانی نژاد، احمد و مهدی شاپوری، (۱۳۹۲)، «ایران و آمریکا، چرخه منفی برسازی و استمرار مناقشه هسته ای»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۸۴)، «شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری خاورمیانه شناسی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۷ و ۹۸.
- غریب آبادی، کاظم، (۱۳۸۶)، «موضوع هسته ای ایران به روایت اسناد»، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- متقی، ابراهیم ۲۰ / ۴ / ۹۳، «معمای امنیت و برنامه هسته ای ایران»،

متقی، ابراهیم (۱۳۸۴)، «پارادوکس های قدرت و رفتار منطقه ی ای آمریکا در عراق»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۶۹، ۱۹۹، ۶۹.

متقی، ابراهیم، (۱۳۷۶)، «تحولات سیاست خارجی آمریکا مداخله گرایی و گسترش ۱۹۹۷-۱۹۴۵»، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، «تحول در نظریه های روابط بین الملل»، چاپ دوم تهران، نشر سمت.

مکرمی، علی، (۱۳۹۰)، «تحولات امنیتی خاورمیانه و سیاست خارجی ایران». تهران، نشر طلوع.

میرشایمرجان، (۱۳۸۸)، «تراژدی سیاست قدرت های بزرگ»، ترجمه غلام علی چگینی زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، «شورای همکاری خلیج فارس و قدرت های غربی: تداوم و تغییر در حوزه ی های تعامل»، پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۲۸، ۵۱-۹۲.

واعظی، محمود، (۱۳۸۵)، «ترتیبات امنیتی خلیج فارس»، فصلنامه راهبرد، سال دهم، شماره ۴۰.

Porter ,Gareth ,(2014). *Manufactured Crisis: The Untold Story of the Iran Nuclear Scare*. Virginia :Just World books.

“From Wealth to Power Zakaria Fared”, (1998). Princeton University Press.

[www.sipri.org/research/armaments/transfers](http://www.sipri.org/research/armaments/transfers) SIPRI Military Expenditure Database

Watson, James and Hill, Anne. (2006). *Dictionary of Media and Communication Studies*, 7th Edition, Hodder Arnold Publication

[www.review-of-world-energy](http://www.review-of-world-energy)

[www.irdiplomacy.ir](http://www.irdiplomacy.ir): 18/4/1393

[www.tabnak.ir](http://www.tabnak.ir): 27/4/1393

[www.csr.ir](http://www.csr.ir): 11/5/1393